

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه هفتاد و یکم ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

موضوع: منهج الاجابه عن الشبهات - «آشنایی با قواعد رجالی و حدیثی اهل سنت»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

با توجه به تجربه‌ای که حضرت عالی داشته‌اید آیا شبهه‌ای بوده است که در پاسخ به آن به مشکل برخورد
باشید؟

پاسخ:

این سب و لعنی که بزرگان ما دارند. ما خیلی وقت‌ها با این‌ها بحث می‌کنیم، این‌ها می‌گویند: «امام خمینی»
شما می‌گویند ابوبکر و عمر اصل کفر و اصل زندقه بودند. «صاحب حدائق» دهها دلیل بر نجاست کل اهل سنت
می‌آورد! با این‌ها ما چه کار کنیم؟ فقط ما يك جواب به این‌ها می‌دهیم می‌گوییم: این‌ها «مجتهد» بودند فرضاً
خطا کردند، تازه پاداش هم دارند. شما می‌گویید «طلحه و زبیر» مجتهد بودند! در جنگ «جمل» ۳۰ هزار نفر را
به کشتن داده‌اند و این‌ها ثواب هم برده‌اند! ما هم می‌گوییم اگر به فرض مراجع و بزرگان ما اشتباه کرده‌اند،
اجتهاد کرده‌اند.

پرسش:

این هم جزء شبهات است؟

پاسخ:

بله، بحث سب صحابه از اساسی‌ترین شبهات وهابیت و اهل سنت به ما است؛ یعنی دیگر شبهات را می‌شود از کنارش به نوعی رد شد، تحریف قرآن را می‌شود رد شد، غلو، توسل و غیره را می‌شود رد شد؛ ولی در رابطه با سب و لعن صحابه حتی معتدل‌ترین سنی این را نمی‌پذیرد! این که شیعه بیاید در کتاب‌هایش صحابه را سب و لعن کند، حتی برای یک سنی معتدل قابل تحمل نیست؛ یعنی اصل عداوت و اختلاف هم از همین جا است.

اگر ما در بحث صحابه با این‌ها کنار بیاییم، در دیگر مسائل این‌ها با ما کنار می‌آیند، البته ما جواب نقضی هم می‌دهیم، ما به اهل سنت می‌گوییم شما معتقدید:

«من أنكر خلافة الصديق رضي الله عنه فهو كافر وكذلك من أنكر خلافة عمر بن الخطاب رضي الله عنه»

فتاوی السبكي ، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي الوفاة: ٧٥٦هـ

، دار النشر : دار المعرفة - لبنان / بيروت، ج ٢، ص ٥٨٧

«من أنكر إمامة أبي بكر الصديق رضي الله عنه فهو كافر»

فتاوی السبكي ، اسم المؤلف: الامام أبي الحسن تقي الدين علي بن عبد الكافي السبكي الوفاة: ٧٥٦هـ

، دار النشر : دار المعرفة - لبنان / بيروت، ج ٢، ص ٥٧٦

بینید شیعه در هیچ شبهه‌ای بی جواب نیست، این را یقین داشته باشید! عرض کرده‌ام من بیش از دو‌یست جلسه با این‌ها مناظره داشته‌ام، با «مفتی اعظم» این‌ها که بالاترین مقام‌شان است در سه - چهار موضوع بحث کردم، دیدم دستش خالی خالی است. هیچ ندارد! یا شما «امام خمینی» و دیگران را کنار بگذارید؛ همین کتاب «کافی» که جزء کتب اربعه است، «تهذیب» جزء کتب اربعه است، دارد:

«سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعًا مِنَ النِّسَاءِ - التَّيْمِيِّ وَ الْعَدَوِيِّ
وَ فُعْلَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يُسَمِّيهِمْ»

«التَّيْمِيِّ»؛ یعنی ابوبکر و عمر، «فُعْلَانَ»؛ یعنی عثمان و معاویه را اسم برده است

«وَ فُلَانَةٌ وَ فُلَانَةٌ وَ هِنْدٌ وَ أُمُّ الْحَكَمِ أُخْتٌ مُعَاوِيَةَ»

طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ۱۰جلد، دار الکتب الإسلامیه - تهران، چاپ:

چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲؛ ص ۳۲۱

روایت صحیح هم هست، روایت «کافی» شاید يك مقدار صحیح نباشد؛ ولی روایت «تهذیب» صد در صد صحیح است. راوی هم می‌گوید امام صادق، اسم‌شان را هم برد؛ ولی من نمی‌توانم اسم ببرم! «وكان الصادق سماهم»؛ این را شما می‌خواهید چه کار کنید؟ از این جواب دارید، اگر دارید به ما هم بدهید، تا ما این دفعه که رفتیم با این‌ها بحث کنیم به این‌ها بگوییم!

پرسش:

استاد! از جواب‌های نقضی مثلا قول «ابن تیمیه» را می‌آوریم که می‌گوید:

«فان كثيرا من الصحابة و التابعين كانوا يبغضونه و يسبونونه و يقاتلونونه»

بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را در دل داشتند، ایشان را سب می‌کردند و با علی بن ابی طالب قتال می‌کردند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۳۷

پاسخ:

آن‌ها را جواب می‌دهند که در مقام جدل بوده است.

پرسش:

استاد! واقعیت که بوده است. هم واقعیت بوده و هم علاوه بر آن عقیده مسلّم اهل سنت بر کفر «حضرت ابوطالب» است. مگر ایشان جزء مقدسات ما نیستند؟!

پاسخ:

بله، این‌ها جواب نقضی است، در مقام جواب نقضی کاملاً فرمایش شما قبول است؛ ولی این‌که ما بیاییم يك جواب حلی که خودمان از جواب قانع بشویم چه؟! این‌هایی که ما می‌گوییم عقیدمان است؛ چون ما معتقدیم که بحث امامت از آیات و روایات جزء «[ما انزل الی النبی](#)» است، این هم لا شک و لاریب!

اگر ولایت را بالاتر از نماز ندانیم، در حد نماز باید بدانیم؛ «من انکر الصلاة» حکمش چیست؟ ما باید به این‌ها بگوییم در آن مقدمات کار باهمدیگر بحث کنیم که اصلاً امامت علی درست است و یا درست نیست! ولایت اهل بیت در قرآن و سنت درست است یا درست نیست؟ این يك بحثی است که ما باید با این‌ها مطرح کنیم، يك بحث دیگر هم بحث صحابه است، این صحابه‌ای که «[یکفرهم بعضهم بعضا](#)»؛ قرآن این همه صحابه را مذمت کرده است، شما «حدیث حوض» را دارید که می‌گوید «کل صحابه» وارد آتش جهنم می‌شوند الا عده‌ی کمی از آن‌ها که نجات پیدا می‌کنند، شما (اهل سنت) برای «حدیث حوض» چه جوابی دارید؟

این حوضی است که درست کرده‌اند و هرکس داخلش رفته خفه شده و دیگر نتوانسته بیرون بیاید! «حدیث حوض» خیلی از مسائل ما را حل می‌کند؛ ولی آن را توجیه می‌کنند می‌گویند «حدیث حوض» مربوط به «اصحاب ردّه» است؛ ولی «اصحاب ردّه» چه کسانی بودند؟

پرسش:

استاد! قرینه‌ای هست که بفهمیم صحابه کبار و بزرگ منظور است؛ چون بعضا می‌گویند صحابه چندین هزار نفر بودند غیر از این‌ها، اعرابی‌ها هم صحابه بودند، آن‌ها بعد از پیامبر برگشتند می‌گویند «حدیث حوض» برای آن‌ها است. یا نه نزدیکان پیامبر هم بودند، در «حدیث حوض» و یا در جای دیگر قرینه‌ای هست که شامل این‌ها هم بشود؟

پاسخ:

ببینید «حدیث حوض» الفاظ مختلفی دارد. در یکی از الفاظ این حدیث دارد:

«فلا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلِ النَّعْمِ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۵، ص ۲۴۰۷، ح ۶۲۱۵.

این می‌آید دیگر روایات را مثل بلدوزر ویران می‌کند و می‌برد! بله بزرگان صحابه مشمول حدیث حوض می‌شوند. شما بفرمایید بزرگان صحابه از کجا معلوم است؟ شما اگر تك تك این‌ها را بگیرید این قضیه‌ی:

«وهم اهل النار؛ والله الى النار»

را چه می‌کنید؟! یعنی اکثریت زیر تیغ «حدیث حوض» رفته اند. نهایت دلیلی که اهل سنت می‌آورند «حدیث عشره مبشره» است، تا بخواهند این‌ها را نجات بدهند. این‌ها در برابر «حدیث حوض»؛ «حدیث عشره مبشره» را می‌آورند، ما می‌گوییم «حدیث عشره مبشره» در کجای «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است؟ و در کجای «صحاح» آمده است!

آیا اصلاً برای «حدیث عشره مبشره» سند صحیح دارید؟ این ده نفر را می‌توانید برای ما دقیق نام ببرید؟ اگر این شکلی است، آیا «علی علیه السلام» جزء «عشره مبشره» هست یا نه؟ این‌هایی که می‌خواستند علی را بکشند، آیا می‌خواستند علی را بکشند و بهشت بفرستند؟! یا معتقد بودند علی اهل جهنم است و داشتند می‌کشتند! «عمار» و غیره را که کشتند یا «امام حسن و امام حسین علیهما السلام» را که شهید کردند این‌ها که جزء صحابه بودند! این که الان این قضایا پیش آمده داستان و مسئله‌اش چیست؟

غرض این است که ما روی صحابه کم کار کرده‌ایم. من احساس می‌کنم در گذشته روی صحابه کم کار شده و این‌ها (اهل سنت) از ما طلبکار شده‌اند. اگر ابتدا روی صحابه به خوبی کار می‌شد این خیلی راحت‌تر بود. در عصر این سه بزرگوار «شیخ مفید» و شاگردش «سید مرتضی» و شاگرد او «شیخ طوسی» این سه نفر در حقیقت پایه ریز مبانی اعتقادی شیعه هستند، اولین پرچمداران شیعه در تاریخ شیعه این سه بزرگوار هستند؛ یعنی اگر این سه بزرگوار نبودند من یقین دارم اثری از شیعه در تاریخ نمی‌ماند!

چون اهل سنت آن‌چنان با قدرت به میدان آمده بودند که اصلاً اثر و نامی از شیعه در تاریخ نماند؛ ولی این سه بزرگوار مقاومت کردند. آن زمان وهابی و خوارج و نواصبی در کار نبود، این‌که ریختند کتابخانه و خانه و زندگی «شیخ مفید»، «سید مرتضی»، «شیخ طوسی» را آتش زدند چرا؟ خانه و زندگی هر سه بزرگوار را آتش زدند! چرا؟ «شیخ طوسی» که «فقه مقارن» تدریس می‌کرد ۵ تا درس خارج داشت ۴ تا برای مذاهب اربعه، یکی هم برای شیعه. این‌ها که بحث: «طلحة و زبیر اخبث من الکلاب والخنزیر» را نداشتند، این بزرگواران مستدل و مستند حرف می‌زدند.

شما ببینید زمانی که در «بغداد» خانه «شیخ مفید» را آتش زدند خانه تمام «یهودی»ها را هم آتش زدند، گفتند پشتیبان شیعه «یهودی»ها هستند! مذهب شیعه از «یهود» سرچشمه گرفته خیلی عجیب است! در قسمت «کرخه» «بغداد» هر چه خانه «یهودی» بود آتش زدند! عناد و عداوت را ببینید که تا چه حد است!

اگر فرصتی باشد، من یک روزی در رابطه با جنایاتی که در طول تاریخ نسبت به شیعه شد، بحث خواهم کرد. اهل سنت نسبت به قضیه «صفویه» خیلی مانور می‌دهند که «صفویه» در «ایران» سنی‌ها را کشتند. «صفوی»ها در قرن ۹-۱۰ بودند؛ ولی در قرن ۳ و ۴ شما چه بر سر شیعه آوردید؟ یا «صلاح الدین ایوبی» جنایاتی کرد که «چنگیز» چنین جنایاتی علیه شیعه نکرد؛ ولی متأسفانه این اتفاقات به هیچ وجه در جامعه مطرح نیست!

پرسش:

استاد! در کتاب‌های خودمان در کتاب‌های درسی بچه‌ها از «صلاح الدین ایوبی» تمجید می‌شود!

پاسخ:

بله، من به دوستان توصیه می‌کنم در ایام تعطیلات روی این دو - سه موضوع کار بکنند جنایاتی که در طول تاریخ بر سر شیعه آمده است. زمان ائمه را به طور کلی منها کنید این که در زمان ائمه چه گذشت، هیچ! بعد از ائمه، از زمان غیبت صغری چه ظلم‌ها و جنایاتی بر سر شیعه آمده است؟ روی این‌ها کار بشود، زمان «سید مرتضی»، «شیخ مفید»، «شیخ طوسی».

«صلاح الدین ایوبی» در مصر علیه شیعیان چه جنایاتی انجام داد. در این اواخر «عبدالرحمان خان» در «افغانستان» چه ظلم‌هایی کرد؛ آورده‌اند که برای فروش زن‌های شیعه قیمت گذاشتند، مثلاً زن‌های بالای ۶۰ سال قیمتش چقدر است زیر ۵۰ سال چقدر است ۲۰ سال چقدر است! یعنی قضیه فروش زن‌ها و نوامیس شیعه را در «افغانستان» به این حد رساندند!

این شیعیان کسانی نبودند که به عمر و ابوبکر فحش بدهند، تا این همه مورد ظلم و آزار قرار بگیرند. یعنی اگر دوستان بتوانند در مورد این جنایات یک مقاله خوبی فراهم بکنند و ما هم اصلاح می‌کنیم در اختیار همه قرار

می‌دهیم. ما باید به این مباحث مسلط باشیم تا وقتی این‌ها می‌آیند بحث «صفوی» و غیره را مطرح می‌کنند بگوییم بفرمایید این هم کاری که شما کرده بودید.

تکفیری که این‌ها دارند، فقط مربوط به «ابن تیمیه» و «محمد ابن عبدالوهاب» نمی‌شود بلکه من از «امام شافعی»، «مالک»، «احمد ابن حنبل» و «ابو حنیفه» مطالبی دارم که شیعه را تکفیر کرده‌اند. من از هر چهار نفر مدارکی دارم که شیعه را تکفیر کرده‌اند.

شما اگر به گفتار «قفاری» در «اصول مذهب شیعه» در جلد ۳ مراجعه کنید، همه این‌ها را ردیف کرده کل علمای اهل سنت که شیعه را تکفیر کردند آن‌جا ردیف کرده است. این آقایانی که تقریب، تقریب، وحدت، وحدت می‌کنند ببینید که این‌ها در طول این ۴۰ سال چه کار کردند؟ آیا توانستند جلوی این تند‌ها را بگیرند؟ البته من معتقد هستم بالاترین دستاورد تقریب این بود که جنگ شیعه، سنی در «ایران» اتفاق نیافتاد این بالاترین دستاورد بوده است. تمام تلاش دشمن این بود که از همان ابتدا از فتنه «کردستان» جنگ شیعه و سنی را در «ایران» راه بیندازند؛ ولی آقایان تقریبی‌ها جلوی این اتفاق را گرفتند، در این قسمت دست‌شان درد نکند؛ ولی فراتر از این، این‌ها چه کار کردند؟ یا همان آقایانی که الان با نظام هم یکی هستند، شما جلوی‌شان قرآن بگذارید و بگویید عقیده شما نسبت به شیعه چیست؟ ببینید به شما چه می‌گویند!

آیا واقعاً شیعه را شما مسلمان می‌دانید؟ پشت سر شیعه حاضر هستید نماز بخوانید؟ مقام معظم رهبری در آن سفری که به «زاهدان» رفته بود، آیا پشت سر رهبری این‌ها نماز خواندند یا با اجبار و فشار آقای «محمدی گلپایگانی» به نماز آمدند؟! آقای «محمدی گلپایگانی» به آخوندهای این‌ها می‌گفت فلان فلان شده‌ها بروید نماز بخوانید می‌آمدند نماز می‌خواندند. آقا نماز جماعت می‌خواند، یکی آن طرف فرادی نماز می‌خواند!

این دیگر واقعاً اوج بی‌حیائی است، به قول شما که می‌گویید حاکم اسلامی اگر کافر هم باشد تبعیت از او واجب است. این‌ها پشت سر «حجاج ابن یوسف ثقفی» نماز می‌خواندند ولی پشت سر علمای شیعه نماز نمی‌خوانند! یعنی علمای ما از «حجاج» بدتر شدند؟!

آغاز بحث...

آخرین و اصلی‌ترین بحث از کتاب «منهج الإجابة»، بحث رجال و حدیث است. «التعرف علی ضوابط الحدیث الصحیح والضعیف»؛ از اصولی‌ترین و اساسی‌ترین مباحث لازم و بلکه از ضروریاتی است که ما آن را نه تنها باید مطالعه کنیم بلکه برای‌مان ملکه بشود.

یعنی تمام این‌ها در مشت‌مان باشد، حتی در آستین‌مان هم نباشد که پیراهن یا قبا بیاید و رویش را بپوشاند! این هفت - هشت تا موردی که ما در این‌جا آوردیم، در حقیقت محصول تمام بحث‌های ما با اهل سنت بوده است و پاسخ‌هایی که ما دادیم در کتاب‌هایی که بوده، مجموع تجربیات‌مان در اثبات حقانیت اهل‌بیت و بطلان ادعای این‌ها را ما در این فصل آوردیم. مجموع این‌ها ۳۰ صفحه هم بیشتر نیست!

من تقاضا دارم عزیزان حتماً مطالعه کنند یک مقداری آمادگی باشد بعد من یک مقداری توضیح می‌دهم. البته اگر آقایان کتاب «المدخل الی علم الرجال والدرايه» را که در «سایت حضرت ولیعصر» است را دانلود کنند آن را هم ببینند خیلی خوب است. قسمت «درايه» اش را نه قسمت «رجال» را! قسمت «درايه» ۱۸ درس است خیلی از مطالبی که من این‌جا آوردم آن‌جا هم آورده‌ام تا ان شاء الله بتوانیم بعد از تعطیلات در یکی دو هفته این بحث را تمام کنیم.

«ومن الضروري جدا لمن يلج»

کسی که به میدان شبهات وارد می‌شود و در راستای پاسخ به شبهات تلاش می‌کند باید حدیث مقبول از عدم مقبول را در نزد اهل سنت بشناسد. این‌جا ما در پنج محور بحث کردیم: یکی رجوع به کتب اهل سنت که

مؤلفین‌شان می‌گویند کتاب ما صحیح است، این یکی از راه‌ها است. دوم تصحیحی که علمای اهل سنت دارند مثلاً «ذهبی»، «نووی»، «ابن حجر» و «حاکم» می‌گویند صحیح است، البته به شرط آن‌که دیگران تضعیف نکنند اگر دیگران تضعیف کردند دیگر دست ما خالی می‌شود.

پرسش:

استاد! اگر دیگران تضعیف کرده باشند نمی‌شود گفت چون این آقایان تضعیف کردند تضعیف ما مشکل دارد؟

پاسخ:

نه، این‌ها بین خودشان اختلاف دارند. غالب روایاتی که در فضائل و امامت اهل بیت است، این‌ها بعضی‌های‌شان مثل «ذهبی» مریض هستند، «ذهبی» بخاطر مرضش تضعیف می‌کند! البته در مقام تضعیف این‌ها یک فنونی وجود دارد که ما باید چه کار بکنیم؟ مثلاً یک نفر تصحیح کرده یک نفر هم تضعیف کرده این نهایتاً «حسن» می‌شود.

شما می‌گویید روایت «مختلف فیه» «حسن» می‌شود روایت «حسن» هم «کالصحیح فی الإحتجاج» است. آن راهش این است و گرنه هیچ راه دیگری ندارد. ما باید یک سری فنون را از خود این‌ها بگیریم و به خوردشان بدهیم با مبنای شیعه، نمی‌توانیم جلو برویم.

بحث سوم که در حقیقت «دراسة حدیث وفق قواعد حدیثیه و رجالی اهل سنت» است در مورد قواعد حدیثی و رجالی اهل سنت ما روی پنج محور وارد شدیم:

یک: تعریف حدیث مقبول از غیر مقبول. اصلاً حدیث مقبول در نزد اهل سنت یعنی چه؟ مصطلحاتی دارند. مثلاً می‌گوید «حدیث صحیح لذاته»، «صحیح لغیره»، «حسن لذاته» یک چیزهایی درست کرده‌اند که به قول معروف طرف عکس شیر را می‌خواست در بدنش خالکوبی کند وقتی خالکوب اولین سوزن را زد دردش آمد. پرسید از کجا شروع کردی؟ گفت از دم شیر، گفت دم نمی‌خواهد. دوباره سوزن زد گفت کجایش است؟ گفت

سرش است گفت سر هم نمی‌خواهد، هر کجا می‌خواست سوزن را بزند دردش می‌آمد! این آقایان هم روی قسمت‌های حدیثی یک ضابطه‌ای گفته‌اند بعد دیدند این ضابطه با خیلی از واقعیات‌شان نمی‌سازد!

ولذا ما باید به فوت و فن‌ها و تضادهای این‌ها نسبت به حدیث «مقبول» و «غیر مقبول» و دسته‌بندی آن‌ها کاملاً آشنا باشیم.

دو: شناختن قواعدی که مؤثر در تصحیح است، آن وقتی که ما می‌خواهیم استدلال کنیم، مؤثر در تضعیف است ما می‌خواهیم ادله او را از کار بیاندازیم، ما دو تا کار باید انجام بدهیم، روایاتی که از آن‌ها به نفع خودمان است باید آن‌ها را با تمام توان تصحیح کنیم. روایاتی که به ذمّ ما است باید آن‌ها را تضعیف کنیم؛ یعنی ما در دو میدان باید کار کنیم. نه فقط دنبال تصحیح روایات‌شان باشیم و این مستلزم این است که ما به قواعد این‌ها کاملاً مسلط باشیم.

سه: «التعرف علی حال الروات من خلال کلمات علماء الجرح والتعديل»، است. اگر عالمی از اهل سنت می‌گوید روایت صحیح است ما دیگر نیاز نیست راوی‌ها را تصحیح یا تضعیف بکنیم، وقتی عالمی تصحیح نکرده، ناگزیر هستیم تک تک راوی‌ها را بررسی سندی بکنیم. ببینیم که علمای رجال این‌ها از «یحیی ابن معین» گرفته «رازی» و دیگران و تا نوبت به «ذهبی» و «ابن حجر» می‌رسد این‌ها چه دارند؟

مفصل‌ترین کتاب رجالی این‌ها هم کتاب «مزی» است به نام «تهذیب الکمال» که ۳۵ جلد است. البته این‌ها عمدتاً روی روات «صحاح سته» کار کردند؛ ولی در مجموع کتاب خوبی است؛ یعنی همان کاری که آقای «خویی (رضوان الله تعالی علیه)» انجام داده «مزی» هم همین کار را کرده یک راوی را می‌آورد تمام مشایخش را ذکر می‌کند، تلامیذش را هم ذکر می‌کند.

یکی از بزرگ‌ترین معضلات و مشکلات در «رجال»، راویان مشترک است. من بارها گفته‌ام قدرت یک محقق، در تمییز مشترک، نمایان می‌شود وگرنه به طور مثال یک راوی به نام «زید ابن احمد بن محمد ابن فلان» است

آدم مراجعه می‌کند، می‌بیند او را یا توثیق و یا تضعیف کرده‌اند؛ ولی یک دفعه روایت می‌آید: «علی عن احمد عن محمد»؛ چه کار کنیم؟ «علی» چه کسی است؟ هفتصد هشتصد نفر علی داریم کدامش است؟ بعد از او هم می‌گوید «علی عن احمد» ما در کتاب‌های خودمان چهار صد و چهل راوی داریم که اسمشان «احمد» است، از این چهار صد و چهل تا، چهل نفرشان ثقه هستند چهار صد نفر دیگرشان تا ضعیف هستند!

پرسش:

باید زمان وفات‌شان را دید.

پاسخ:

زمان وفات این‌ها هم ۹۰ درصدش معلوم نیست، ما با کلی تلاش نزدیک به شش - هفت سال تمام کتاب‌های «رجالی» و «روائی» را بررسی کردیم، شاید بیش از هزار راوی را نتوانستیم وفات‌شان را پیدا کنیم. الان شش - هفت سال است که می‌خواهیم چاپ کنیم هر دفعه دوستان یک ایرادی می‌گیرند ما را از کار منصرف می‌کنند.

پرسش:

همه‌شان هم زمان یک معصوم هستند؟

پاسخ:

مشخص نیست ما که نمی‌دانیم زمان یک معصوم هستند یا نه؟ یا مثلاً می‌گوید «علی عن ابیه»، شما ببینید در «کافی» بیش از هزار روایت «علی عن ابیه» دارد، «علی» چه کسی است و پدرش چه کسی است؟ یا «احمد

عن اخیه» دارد. اصلاً اسمش را هم برای ما نیاورده، یا «حسن عن اخیه عن ابیه»، «حسن ابن فضال» و غیره عمدتاً این طوری است. «حسن» از برادرش او از پدرش! اصلاً «حسن» چه کسی است و برادرش و پدرش چه کسانی هستند؟ «حسین عن اخیه» شاید بیش از ۲۰۰ تا روایت در «کتب اربعه» آمده «حسین عن اخیه» که همان «حسین ابن سعید اهوازی» که برادرش «حسن ابن سعید اهوازی» است؛ ولی این‌ها یک سری چیزهایی است ما که باید دقت داشته باشیم.

خدا «آیت‌الله العظمی بروجردی» را بیمارزد، یکی از بزرگ‌ترین خدماتی که به شیعه کرد طبقات «کافی» و «تهذیب» و «من لا یحضر» را نوشت؛ ولی متأسفانه چاپ نشد فقط دست خط آقای «نوری» برادر آیت‌الله «نوری» را «آستان قدس رضوی» چاپ کرد که این هم خدمتی بزرگ بود که دست خط را چاپ کرد. -یک زمانی من از چند صفحه‌اش عکس می‌گیرم و می‌آورم خدمت شما نشان می‌دهم- ایشان آمده تمام روایات «کافی» را از اول، که سند اول علی است تمامش را آورده، آن جایی که «عن ابیه» است آورده، آن جایی هم که به جای «عن ابیه»، «عن ابراهیم» است را هم آورده، بعد پانصد مورد «علی عن ابیه» است، دویست تا «علی عن ابیه ابراهیم» و سی تا هم «علی عن ابیه ابراهیم ابن هاشم» است، این مقید می‌آید تمام آن روایات مطلق را تقیید می‌زند. یا مثلاً می‌گوید «عن الحسن، عن حسین» تمام این‌ها را زیر هم گذاشته است.

بعد دارد «عن الحسن ابن سعید عن حسین»، این‌ها را هم آورده بعد می‌آید سه - چهار تا «عن الحسن ابن سعید عن اخیه حسین ابن سعید» این چه کار می‌کند؟ تمام آن روایات مطلق را مقید می‌کند. ولذا یکی از معضلاتی که کتابهای روائی ما و همچنین اهل سنت دارند همین قضیه است. در اهل سنت بعضی از راویان در وسطش «عن محمد» آوردند، هشتصد تا «محمد» ما داریم کدامش است؟

از این هشتصد نفر، شاید صد نفر ثقه هستند بقیه ضعیف هستند. ما باید به قرینه استاد و به قرینه شاگرد چه کنیم؟ مثلاً دارد «عن محمد عن زرارة بن اعین» ما باید تمام شاگردان «زراره» را بررسی کنیم، ببینیم «زراره»

چند شاگرد به نام «محمد» داشته؟ چه کسانی بودند؟ کثیر الروایه‌ها چه کسانی بودند؟ معمولاً مطلق جایی می‌آید که طرف مشهور است و کثیر الروایه است، از این قرینه ما پیدا می‌کنیم که این «محمد» مثلاً «محمد بن ابی عمیر» است.

ولذا این یکی از بحث‌های خیلی پیچیده «رجال» است که خیلی از اعظام ما در این زمینه به مشکل برمی‌خورند؛ حتی صاحب «وسائل» با «وافی» در «مشترکات» اختلاف شدید دارند، آقای «خویی» با صاحب «وسائل»، «بحار» و «مرآة» اختلافات بزرگی دارند که یکی می‌گوید این فلانی است و آن یکی می‌گوید آن فلانی است و این باعث می‌شود که اگر راوی بین ضعیف و ثقه مشترک شد چون نتیجه تابع اخس مقدمات است؛ پس ضعیف است و روایت از درجه اعتبار می‌افتد.

چهار: «التعرف علی الفاظ الجرح والتعديل»؛ الفاظی که این آقایان آوردند مثلاً «يُعرف و يُنكر»، مثلاً «منكر الحديث»، «لا بأس به»؛ همه‌اش «ضعيف - ثقة» نیست. «ضعيف - ثقة» در ده درصد روایات است، در نود درصد روایات واژه‌های است که باید ببینیم که این‌ها چه معنایی را اراده کرده‌اند؟

پنج: اقوال اهل علم‌شان در تصحیح و تضعیف است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته